

نقش رفراندوم در دوران گذار

هما یون مهمنش

آقای میرحسین موسوی در بیانیه‌ی مورخ ۲۰ تیر ۱۴۰۴ به مناسبت جنگ دوازده‌روزه، خواستار «برگزاری رفراندوم برای تأسیس مجلس مؤسسان قانون اساسی» شد. همچنین هفده تن از فعالان برجسته‌ی مدنی و حقوق بشر ایران در بیانیه‌ی تیرماه ۱۴۰۴ خود، خواهان «برگزاری رفراندوم آزاد، شفاف و تحت نظارت نهادهای مستقل بین‌المللی و تشکیل مجلس مؤسسان در راستای شکل‌گیری یک دولت ملی و فراگیر، برای «گذار دموکراتیک»» شده‌اند. متأسفانه اما برخی از فعالان سیاسی گاه خود رفراندوم را به عنوان هدف مطرح میکنند.



طرح چنین رفراندومی شاید به دلیل تصریح اصل ۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی باشد که می‌گوید:

«در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای مردم صورت گیرد.

درخواست مراجعه به آراء عمومی باید به تصویب دو سوم مجموع نمایندگان مجلس شورای اسلامی برسد».

با این حال، علی‌خامنه‌ای در تاریخ ۲۹ فروردین ۱۴۰۲ در دیدار با دانشجویان، صراحتاً با برگزاری هرگونه رفراندوم در جمهوری اسلامی مخالفت کرد و گفت:

«مگر همه مردم که باید در رفراندوم شرکت کنند، امکان تحلیل آن مسئله را دارند؟»

هدف از طرح رفراندوم از سوی آقای موسوی و گروه ۱۷ نفر در واقع تشکیل مجلس مؤسسان است. بدین‌سان، رفراندوم در این نگاه هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است برای ممکن ساختن برگزاری مجلس مؤسسان - خواستی که جبهه ملی ایران پیش‌تر در بیانیه‌ی مرداد ۱۳۹۷ خود (بدون طرح مستقیم رفراندوم) چنین بیان کرده بود:

۱. آزادی زندانیان سیاسی

۲. برقراری آزادی‌های اساسی، از جمله آزادی احزاب، اجتماعات و انتخابات

۳. تشکیل مجلس مؤسسان برای اصلاح ساختار قدرت

در مقابل، رفراندوم برای تعیین شکل نظام را باید فریبی سیاسی دانست - همان فریبی که آیت‌الله خمینی در فروردین ۱۳۵۸ با طرح پرسش «جمهوری اسلامی، آری یا نه؟» به کار گرفت. جمعی از ملیون ایران در بیانیه‌ی خود با عنوان «دوران گذار و لزومات استقرار دموکراسی» در ۲۲ دی‌ماه ۱۳۹۶ به‌درستی هشدار داده‌اند:

“برگزاری «رفراندوم» را برای تعیین شکل حکومت، از هر طرف که باشد، بعنوان یک فریب تاریخی میدانیم و آنرا بر اساس تجربه شوم رفراندوم ۱۲ فروردین ماه سال ۱۳۵۸ در خدمت استقرار یک استبداد جدید ارزیابی میکنیم.

«خدعه‌ای» که آن زمان از جانب آیت الله خمینی تدارک دیده شد و نظام جمهوری اسلامی را برای ما به ارمغان آورد، چهل سال است که دارد متداوما کشور ما را قدم به قدم بطرف یک فروپاشی محتوم سوق میدهد. از این لحاظ لازم میدانیم که این متن از هم اکنون در اختیار جنبش ضد استبدادی قرار گیرد تا اشتباه گذشته برای بار دوم تکرار نشود. ما پیشنهاد رفراندوم را به مثابه یک راهکار دموکراسی‌زمانی می‌پذیریم که قبلا بعنوان ماده‌ای از قانون اساسی در آینده توسط یک مجلس مؤسسان نهادینه شده باشد. در غیر این صورت آنرا بعنوان یک ابزار پوپولیستی مردود میدانیم و امیدواریم مردم ایران دوباره در هیجان و التهاب فریب پوپولیسمی تازه از راه رسیده را نخورند.”

تعیین شکل نظام آینده‌ی ایران باید در مجلس مؤسسان صورت گیرد، زیرا انواع متعددی از نظام‌های جمهوری و پادشاهی وجود دارند و تفکیک میان آنها نیازمند زمان، بحث کارشناسانه و بررسی‌های دقیق حقوقی و سیاسی است - امری که با یک رفراندوم ساده ممکن نیست. برای نمونه، در شکل جمهوری‌خواهی، جمهوری‌های پارلمانی و ریاستی (و انواع میان آنها) وجود دارد؛ و در شکل پادشاهی نیز می‌توان از پادشاهی انتخابی، موروثی یا مشروطه سخن گفت.

این مباحث تنها در فضای باز گفت‌وگو و در یک مجلس مؤسسان متشکل از نمایندگان ملت می‌تواند به نتیجه‌ای شفاف و مورد پذیرش عمومی

برسد .

بدون تردید، چنانچه مکانیسم رفرا دوم در قانون اساسی آینده و از طریق مجلس مؤسسان نهادینه شود، می‌توان پس از تدوین قانون اساسی و تعیین شکل نظام، رفرا دوم نهایی برای تصویب آن قانون اساسی را برگزار کرد - اما نه پیش از آن.

همایون مهمنش

www.homayoun.info

19 مهر 1404 برابر 11 اکتبر 2025

بیداری تدریجی چپ اسرائیل

در میانه جنگ و بحران انسانی غزه

برگردان از فرهاد صفاری



در حالی که نوار غزه زیر سنگین‌ترین بمباران‌های اسرائیل تقریباً به‌طور کامل ویران شده و شمار قربانیان رسمی جنگ از مرز ۶۰ هزار

نفر گذشته است، نشانه‌هایی از تحرک دوباره در میان نیروهای چپ اسرائیل دیده می‌شود. این نیروها که طی نزدیک به دو سال جنگ ویرانگر و به گفته سازمان حقوق بشری اسرائیلی «بتسلم» با ابعاد «نسل‌کشی» عملاً نتوانسته بودند برنامه و چشم‌اندازی متفاوت از فضای انتقام‌جویانه پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ به جامعه ارائه دهند، اکنون با وجود ضعف و پراکندگی، در صحنه اعتراضات و همبستگی حاضر می‌شوند.

طی هفته‌های اخیر، تحولات تازه‌ای در نگاه بخشی از جامعه اسرائیل به بحران انسانی غزه پدید آمده است. خستگی و ناامیدی خانواده‌های گروگان‌ها پس از حدود ۷۰۰ روز انتظار، تلفات فزاینده سربازان در عملیات نظامی، و گسترش قحطی تحمیل‌شده بر مردم غزه که حتی بخشی از محافل لیبرال اسرائیل را نیز تحت‌تأثیر قرار داده، زمینه را برای تغییر فضای عمومی فراهم کرده است. این شرایط برخلاف هدف نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو پیش‌رفته که با گشودن جبهه‌ای جدید علیه ایران در صدد خاموش کردن اعتراضات بود.

جنگ دوازده روزه با ایران هرچند در بخشی از جامعه یهودی اسرائیل حمایت برانگیخت، اما خسارات سنگین ناشی از حملات موشکی بالستیک ایران به شهرهایی مانند تل‌آویو، حیفا و بئر‌السبع، فشار روانی و اجتماعی بی‌سابقه‌ای ایجاد کرد. با وجود اعلام «بازگشت به عادی‌سازی» از سوی دولت، تقاضا برای خدمات روان‌درمانی به‌طور چشمگیری افزایش یافته و خستگی عمومی به اوج رسیده است.

در همین حال، اعتراضات خیابانی که پیش‌تر به نقطه فرسودگی رسیده بودند، جانی تازه گرفته‌اند. شعارها تندتر شده و موضوع رنج مردم غزه، هرچند با تأخیر، راه خود را به میان جریان‌های لیبرال معترض به دولت گشوده است. برای نخستین بار، گزارش‌های دو سازمان حقوق بشری اسرائیلی، «بتسلم» و «پزشکان برای حقوق بشر - اسرائیل»، که آنچه در غزه رخ می‌دهد را «نسل‌کشی» توصیف کرده‌اند، به رسانه‌های داخلی راه یافته و به شکستن فضای انکار کمک کرده‌اند.

در عرصه دانشگاهی نیز واکنش‌ها افزایش یافته است. پس از کارزار «پرچم سیاه» که از سوی گروهی از دانشگاهیان راه‌اندازی شد، رؤسای پنج دانشگاه بزرگ اسرائیل، از جمله دانشگاه تل‌آویو و دانشگاه عبری اورشلیم، در نامه‌ای سرگشاده به نتانیاهو، قحطی در غزه را محکوم و خواستار آتش‌بس شدند؛ نامه‌ای که با اتهام

«پروپاگاندای حماس» از سوی وزیر آموزش روبه‌رو شد.

از اوایل ژوئیه، اعتراضات ضد دولتی هر روز بیشتر بر مسئولیت دولت در تشدید قحطی غزه تمرکز کرده‌اند. تظاهراتی با حضور هزاران نفر در تل‌آویو، همراه با تصاویر کودکان جان‌باخته بر اثر گرسنگی، فضای عمومی را تحت‌تأثیر قرار داد. یک هفته بعد، گردهمایی مشابهی با حمایت گروه‌هایی چون «سربازان برای گروگان‌ها» و «جنبش اعتراضی صنعت فناوری» برگزار شد که پیش‌تر در چنین کارزارهایی شرکت نداشتند.

گروه‌های رادیکال چپ مانند «بلوک رادیکال تل‌آویو» که از بهار ۲۰۲۴ با نمایش‌های خیابانی به کشتار کودکان غزه اعتراض می‌کردند، اکنون شاهد پیوستن گسترده‌تر جریان‌های اصلی به این مطالبات‌اند. در همین راستا، تظاهرات بزرگ اواخر ژوئیه در شهر س‌خنین - با حضور بیش از ۱۰ هزار نفر، عمدتاً شهروندان فلسطینی اسرائیل و نیز شماری از یهودیان - علیه قحطی و ویرانی غزه برگزار شد.

پس از این تظاهرات، کمیته عالی پیگیری امور عرب‌های اسرائیل سه روز اعتصاب غذا در یافا سازمان داد که سیاستمداران فلسطینی و فعالان یهودی نیز در آن شرکت کردند. این حرکت، صحنه نشست‌ها و برنامه‌هایی با محوریت همبستگی با مردم گرسنه غزه شد.

برای نخستین بار در حدود ۲۲ ماه گذشته، شواهدی از شکسته‌شدن سکوت و بی‌توجهی بخشی از جامعه لیبرال یهودی اسرائیل به فاجعه غزه دیده می‌شود. تحلیلگران این تغییر را نه تنها نتیجه فرسودگی اجتماعی و حضور مداوم جنگ در زندگی روزمره، بلکه محصول تشدید سیاست‌های اقتدارگرایانه دولت می‌دانند.

نمونه تازه این روند، تلاش ناکام برای محروم‌کردن ایمن عوده، نماینده باسابقه کنست، از سمتش بود که با کارزار تخریب و حتی حملات فیزیکی از سوی راست‌گرایان افراطی همراه شد. همچنین پیشبرد طرحی برای محدود کردن فعالیت سازمان‌های مردم‌نهاد دریافت‌کننده کمک خارجی، اعتراضات بیشتری را برانگیخته است.

برخی ناظران بر این باورند که سیاست‌های اقتدارگرایانه کابینه نتانیاهو ریشه در دهه‌ها اشغال و شهرک‌سازی در کرانه باختری و احتمالاً اشغال دوباره غزه دارد. به گفته مایکل اسفارد، وکیل حقوق بشری اسرائیلی، هدف این روند، «ادغام کامل کرانه باختری در ساختار دولتی اسرائیل و تحکیم سلطه یهودی» است.

به باور نویسندگان این دیدگاه، وظیفه اصلی چپ اسرائیل، تلاش برای ایجاد جنبشی فراگیر با محوریت عدالت و برابری برای همه مردم اسرائیل و فلسطین است؛ هدفی که تنها با یک ائتلاف یهودی-فلسطینی می‌تواند به‌طور مؤثر پیگیری شود و هم‌زمان با کارزار علیه قحطی و ویرانی غزه پیش رود.

برگردان: فرهاد صفاری

برگرفته از تارنمای اخبار روز، جمعه 17 مرداد 1404

ضرورت پیروزی انقلاب دمکراتیک در مقطع کنونی



فرامرز دادور

امروز ما شاهد هستیم که در سطح جهان و ایران جنایات حکومتی و ترورهای گروهی و عقیدتی و گاه‌ها اتنیکی و مذهبی، همواره برقرار است. در خاورمیانه ابعاد کشتارها و نابودی زندگانی برای مردم بسیار وحشتناک است. در سال گذشته بیش از 60 هزار فلسطینی و هزاران لبنانی بدست نیروهای اسرائیل با همکاری امپریالیسم امریکا کشته شده‌اند و از طرف دیگر جریانهای بنیادگرای مذهبی

با پشتیبانی رژیم جمهوری اسلامی نیز به ابعاد ترور، جنایت و تشدید جنگ خانمان برانداز، همواره افزوده اند. در واقع، تجاوز نظامی، اشغالگری، آپارتاید نژادی، بنیادگرایی مذهبی و دخالت‌های قدرتهای خارجی باعث آسیب‌های وحشتناک حقوق بشری گشته، پایه ای ترین سطح برای زیست را از اکثریت توده های مردم ربوده است.

در ایران، از اوان ظهور نظام تئوکراتیک جمهوری اسلامی در سال 1357، سرکوب‌های پلیسی، بازداشت، شکنجه و اعدام همواره شیوه اصلی رژیم برای مقابله با اعتراضات حق طلبانه مردم و از جمله مدافعان آزادی‌های دمکراتیک و مشارکت فردی و گروهی در حق تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی بوده است. اعدام‌های وسیع در اوایل سال‌های 60، کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال 67 و تداوم قتل‌های دولتی و از جمله قتل‌های زنجیری تنها نمونه هائی از حجم فجایع انجام گرفته از سوی رژیم میباشد.

حکومتگران در حین تداوم سرکوب‌های حاکی از ارزش‌های خشونت بار و واپس گرای مذهبی و سیاست اقتصادی آلوده به ناعدالانه ترین موازین سرمایه داری، جامعه را درگیر آسیب‌های گسترده و از جمله فقر، فساد، فاصله عظیم طبقاتی، تبعیضات جنسی-جنسیتی و اتنیکی و حجاب اجباری نموده اند. در مقابل، با وجود تداوم خفقان سیاسی و مذهبی، اکثریت مردم بطور مسالمت آمیز و پیوسته در جهت احقاق حقوق اولیه خود مانند دسترسی به آزادی‌های بیان، تشکل یابی، پوشش و مطبوعات و بهبودی وضعیت اقتصادی تلاش نموده اند. در سال‌های اخیر، 96، 98 و 1401 خیزش‌های مردمی که آخرین آن تحت عنوان "زن، زندگی، آزادی" بعد از کشته شدن مهسا (ژینا) امینی در بیش از صد شهر در جریان بود، پایه های سیاسی و اجتماعی نظام را شدیداً لرزانده است. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی طبق معمول با توحش زیاد به سرکوب حرکتهای اعتراضی مردم که عمدتاً مسالمت آمیز بود، پرداختند و جان صدها تن از قیام کنندگان را گرفته و هزاران نفر دیگر را در بازداشتگاه ها حبس نمودند.

واقعیات تاریخی نشان میدهند که در عصر مدرن، جنبش چپ میباید به ضرورت استقرار دمکراسی و جمهوری جهت پیشرفت بسوی سوسیالیسم واقف باشد. اگر استنباط از جمهوری وجود نوعی از ساختار سیاسی است که وظایفی مانند وضع قوانین و نظارت دمکراتیک بر اجرای امور جامعه را بر عهده نمایندگان واقعی توده های مردم که در یک مجلس سراسری و همزمان در مجالس محلی انتخاب گردیده اند، بگذارد، در آن صورت روشن است که در این مقطع از تاریخ، برقراری

این نظام سیاسی یک نیاز حیاتی برای پیشرفت آزاد و عادلانه اجتماعی میباشد. بر خلاف بسیاری از ایده های ذکر شده از سوی جریان‌های راست و بخش‌هایی از چپ، پیشرفت انسانی جامعه قبل از هر چیز در گرو وجود دموکراسی یعنی وجود ساختارها، موازین و شیوه های مناسب برای مشارکت برابر گونه عموم در تصمیمات مربوط به امور جامعه بوده، در این راستا وجود نظام سیاسی دموکراتیک یک ضرورت اجتماعی میباشد. از دیدگاه جنبش چپی که بدرستی دموکراسی کامل را نهایتاً در نفی سرمایه داری و استثمار و ایجاد خود مدیریتی اشتراکی، بدور از تبعیضات طبقاتی، جنسی، جنسیتی، نژادی، قومی و مذهبی میداند، استنباط منطقی در حال حاضر این است که طی پروسه تاریخی به آن مرحله، جنبه های سازنده تنیده شده در دموکراسی کنونی که بطور نسبی در چارچوب سرمایه داری حاصل گردیده، مانند وجود ساختارها و موازین دموکراتیک (ب.م. پارلمان و انتخابات آزاد) و آزادیهای اجتماعی (ب.م. بیان، تشکل یابی، انتخابات، غیره) اصول حیاتی را برای تعمیق دموکراسی به همراه دارند.

در ایران که نظام برخاسته از دیکتاتوری مذهبی/سیاسی موجب اوج گیری فساد، انحصارگرایی، رانت خواری و غارت اقتصادی از سوی سرمایه داران حاکم در حیطه های مالی، تجاری و بوروکراتیک شده و تحت استیلای شدیداً سرکوبگرانه از طرف حکومتگران ولایت فقیه توده های مردم وسیعاً چپاول میگرددند، عبور از نظام حاضر ضرور میباشد. در عین حال، در شرایط کنونی در ایران، مانند بسیاری از جوامع توسعه یابنده، اوضاع بگونه ای است که هنوز عوامل عینی (پیشرفتگی در نیروهای مولد مانند منابع تکنیکی، تدارکات مدیریتی، رشد کمی و کیفی در میان طبقه کارگر و اقشار زحمتکش، ظهور آن سطح از بحرانهای سیاسی؛ اقتصادی و اجتماعی که به نفی نظام حاضر از طرف اکثریت مردم بینجامد) و فاکتورهای ذهنی (سطح آمادگی لازم فکری و سازمان یافتگی در میان کارگران و توده های تنگدست برای ایجاد دگرگونیهای بنیادی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی) به سطح کیفی ضرور جهت پیروزی انقلاب اجتماعی نرسیده اند.

بخشهای گسترده ای از توده های مردم (حدود 35 درصد) در صفوف خرده بورژوا و فعالان اقتصادی خرده پا قرار دارند که اکثراً، بدور از ارتقا در شناخت و آگاهی لازم، حامل انگیزه های رادیکال برای ایجاد تحولات سیاسی و اجتماعی نیستند. طبقه کارگر حدود 45

درصد از نیروی کار شاغل را تشکیل می‌دهد. از این جمعیت 85 درصدی که عمدتاً بخشهایی از طبقه کارگر، فعالان خرده پا و محرومان اقتصادی و اجتماعی را تشکیل می‌دهند، حدود 50 درصد در زیر خط فقر زندگی میکنند (پیکی پدیا). مبارزات جاری، اما همواره محدود گردیده از سوی تام گرایان رژیم، از سوی بخشی از توده های مردم عمدتاً در قالب تجمع های فرهنگی/صنعی مانند شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان، گروه اتحاد بازنشستگان، سندیکاهای اتوبوسرانی و هفت تپه و کانون صنفی معلمان جلو می‌رود. روشن است که بخاطر تداوم سرکوبهای وحشیانه حکومتی، جنبش آزادیخواه و عدالتخواه مردم در ایران توانایی مشارکت دمکراتیک در بهبودی مطالبات سیاسی و اجتماعی وسیع را ندارد. نبود یک اپوزیسیون گسترده که از جریان‌های چپ و دمکرات مردمی حول برنامه های سیاسی و اقتصادی/اجتماعی مشخص برای مرحله گذار و دوران بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب تدارک یافته باشد، یکی از موانع عظیم در مقابل جنبش دمکراسی خواه و عدالتجوی مردم است.

در واقع با توجه به عوامل متنوع و از جمله وجود ناهمگونیهای طبقاتی و در نتیجه نبود اشتراک فکری تاریخی در ارزیابی از علتهای اجتماعی در ایجاد آسیبهای معیشتی و اجتماعی و چگونگی اتخاذ شیوه های مناسب جهت برخورد به آنها و یافتن راه حل‌های مشترک سیاسی برای سازماندهی جامعه در ابعاد مختلف عمومی، جنبشهای رادیکال اجتماعی بویژه فعالان چپ را با معضل های پیچیده استراتژیک روبرو میکند. اضافه بر آن بلحاظ عینی، عللی همچون وجود ارتباطات جهانی در فعالیتهای مالی، صنعتی و تکنولوژیک و در واقع اوضاع مدرن مادی در جوامع کنونی که شالوده هائی مانند ساختارها و موازین سیاسی/حقوقی، سیستمهای پیچیده مالی و بانکی، صنایع و کارخانه های عظیم در حیطه های مختلف مانند نفت، گاز، شیمیائی، الکترونیک، هوش مصنوعی، راه آهن، هواپیما سازی و کشتیرانی را در بر میگیرد، چاره جوئی برای سازماندهی جامعه حول محور این گونه مناسبات پیچیده اقتصادی و اجتماعی، قدرت حکومتی سازمان یافته در عرصه سراسری و محلی را میطلبد. مهمتر از همه اینکه نیل به جوامع انسانی و بدور از استثمار و ستمهای اجتماعی به مشارکت اجتماعی و دمکراتیک توده های مردم نیاز دارد، یعنی اهمیت دارد که دمکراسی پی گیر و عدالت گسترده اقتصادی و اجتماعی، نیز استقرار یابد که بدون شک وجود تجربه ها و تخصص های تاریخی و مدرن جهت ایجاد آن ضروری است.

واقعیت این است که برای حرکت بسوی سوسیالیسم در این مقطع زمانی به راهکارهای متنوع استراتژیک و گروهی نیاز است. جایگاه طبقاتی و درجه شدت استثمار و ستمهای سیاسی و اجتماعی بخودی خود کافی نیستند و ارزشها و رهنمود های آکنده از تجربیات و یادگیریهای اجتماعی که طی سالیان زیاد در میان توده های زحمتکش ذخیره شده باشند برای سازندگی سوسیالیسم لازم میباشند. واقعیتهای کنونی در زندگی بشری و سطح وجود شالوده های مادی و موازین ارزشی حاکم، وجود دولت، قانون و سازماندهی اجتماعی سراسری و در عین حال محلی را، حداقل برای یک دوران معین تاریخی جهت برپائی مناسبات مدرن دمکراتیک در راستای مناسبات بدور از استثمار و ستمهای اجتماعی، ضروری نموده است. سوال این است که در دوران کنونی نگاه جنبش چپ به انقلاب و پدیده دولت در مرحله دوران گذار و دمکراتیک چگونه باید باشد؟ مگر نه این است که توده های مردم و جنبشهای اجتماعی حاضر در ایران به انسجام و سازمانیابی کنش گرانه نیازمند هستند و آیا ترویج آمال سوسیالیستی بخودی خود کافی است؟

تاریخا بدرستی، تجمعات و سازماندهی کارگری و توده ای استراتژی اصلی را برای جنبش چپ جهت حرکت بسوی سوسیالیسم تشکیل داده است. از اوان پدیدار شدن سرمایه داری، گروه های کارگری و زحمتکشان در تشکل های مانند اتحادیه ها و شوراهای در مقابل ستمگریهای صاحبان سرمایه و حکومتهای حافظ آنها مقاومت نموده به مقابله های اقتصادی و سیاسی پرداخته اند. در واقع در بیشتر انقلابات مردمی (بویژه انقلاب اکتبر 1917 در شوروی) اتکا بر نقش بسیج گرا و مدیریت کننده شوراهای کارگری و توده ای از غلظت بالائی برخوردار بود ولی متأسفانه روند تاریخ به نفع حاکمیتهای شورائی به پیش نرفت. با اینحال، با توجه به واقعیتهای تاریخی اجتماعی مهم است که حکومتهای شکل گرفته از پیروزی انقلابات دمکراتیک مردمی با پشتیبانی اکثریت کارگران و توده های مردم، برای مدت معینی از اختیارات استراتژیک مدیریتی برخوردار باشند. ولی آیا اعتقاد به حقوق توده های مردم در انتخاب مختصات و قوانین سیاسی/اجتماعی در راستای مناسبات انسانی و مشارکت دمکراتیک در سازماندهی آنها ایجاب نمیکند که چارچوبی متشکل از ساختار ها و موازین انتخاباتی و دمکراتیک (جمهوری) برای دوران گذار وجود داشته باشد. و آیا مهم نیست که در کنار حکومت های سراسری و محلی، همچنین تجمعهای مردمی در قالب شوراهای، کمیته ها، انجمن ها و اتحادیه های کارگری و اجتماعی تدریجاً اختیارات مدیریتی و

کنترل کننده را در اختیار بگیرند. مجموعه ای از این نوع تجربیات تاریخی و دستاوردهای بشری در میان جنبشهای مردمی، بویژه در جنبش کارگری ایجاب میکند که در جنبش آزادیخواه و مردمی ایران برای عبور از جمهوری اسلامی بسوی یک آینده انسانی تر، وسیعترین سطح از جریان ها و نیروهای چپ و دمکراتیک که با دخالت از سوی قدرتهای خارجی و نظام موروثنی مخالف هستند، گرد آیند. تنها در فردای بعد از پیروزی انقلاب مردمی و استیلای آزادیهای دمکراتیک در چارچوب نظامی جمهوری است که توده های مردم آگاهانه و تحت هدایت سازمانها و جریانات چپ و سوسیالیستی قادر خواهند بود که در حین مشارکت در امور جامعه در راستای ایجاد جامعه ای انسانی تر و عادلانه تر و در صورت ارتقاء به شناخت و توانمندی از سوسیالیسم در جهت مناسبات غیر ستمگرانه و غیر استثماراری حرکت نمایند. یقیناً، امکان پیشروی موثر در این مسیر به شکلگیری جبهه مردمی جهت برکناری نظام ارتجاعی حاضر بستگی پیدا میکند.

فرامرز دادور

6 اگوست 2025

جنگ با جمهوری اسلامی ایران

- چه موضعی باید در پیش گرفت؟



شیدان و ثیق

در جنگ با جمهوری اسلامی ایران، که با حمله نظامی اسرائیل به تاسیسات اتمی و نظامی ایران در روز جمعه ۱۳ زوئن ۲۰۲۵ (۲۳ خرداد ۱۴۰۴) آغاز شد - و با ورود احتمالی ایالات متحده آمریکا به صحنه می‌تواند ابعاد گسترده‌تری به خود گیرد - جمهوری‌خواهان آزادیخواه، دموکرات، لائیک و رهاییخواه، که در درازای ۴۶ سال دیکتاتوری تئوکراتیک اسلامی در ایران همواره خواهان سرنگونی این نظام در تمامیت آن بوده و هستند، چه موضعی را باید در پیش گیرند؟ در این شرایط تاریخی و بحران جنگی، مردمان ایران را به چه اقدامی باید فرا بخوانند؟



ما در ۱۰ نکته‌ی زیر، به بیان و توضیح این موضع می‌پردازیم.

۱- حمله نظامی اسرائیل به ایران، چون یکی از کشورهای عضو سازمان ملل متحد، با حقوق و موازین روابط بین‌المللی و منشور این سازمان مغایرت آشکار دارد. در نتیجه، حمله اسرائیل به ایران از دیدگاه این موازین محکوم است. اختلافها میان دولت - ملتها باید از راه مسالمت آمیز، مذاکره و دیپلماسی حل و فصل شوند و نه با توسل به جنگ، تجاوز، خشونت و دخالت‌گری نظامی.

۲- عامل اصلی این جنگ در درجه اول و به‌طور اساسی و عمده، خود رژیم جمهوری اسلامی است و نه اسرائیل، نه آمریکا، نه اروپا و نه هیچ کشور یا قدرت خارجی. ریشه و مسبب اصلی این جنگ را باید در درون خود ایران پیدا کرد و نشان داد. یعنی در نزدیک به نیم

قرن سیادت‌طلبی، بنیادگرایی اسلامی، نظامی‌گری و تروریسم حکومت ایران برای صدور انقلاب اسلامی به خاورمیانه و جهان و اعمال سلطه بر مردم و کشورهای ایران و منطقه.

3- دشمنی جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل، از روز اول شکل‌گیری و استقرار این رژیم در پی انقلاب بهمن 57، با قطع رابطه‌ی دیپلماتیک ایران با این کشور و اعلام رسمی خواست نابودی آن و بیرون راندن مردم آن به دریا، آغاز می‌شود. این دشمنی همواره طی این سال‌ها با شدت ادامه می‌یابد. از جمله با تشکیل و تقویت مستمر یک جبهه نظامی اسلامی، با ایجاد سپاه قدس به سرپرستی سپاه پاسداران، که محاصره و نابودی اسرائیل را هدف رسمی و مشخص خود قرار می‌دهد. یک هدف دیگر این جبهه، با نام کذایی «محور مقاومت»، اعمال هژمونی اسلامی- شیعی ایران بر خاورمیانه تبیین می‌شود. این جبهه نظامی تشکیل می‌شود از حزب اله لبنان، سازمان‌های اسلامی - تروریستی فلسطینی چون حماس، شبه‌نظامیان اسلامی در عراق، حوثی‌ها در یمن و بالاخره رژیم بعثی بشار اسد در سوریه تا قبل از فروپاشی‌اش.

4- برای رسیدن به اهداف سلطه‌طلبانه خود، از همان ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی، یک برنامه مستمر هسته‌ای و نظامی به منظور دست یافتن به بمب اتم و موشک‌های بالیستیکِ دوربرد با کلاهک اتمی، در دستور کار رژیم قرار می‌گیرد. در این راستا، رژیم دست به تقویت و رشد مستمر سانتریفوژها و چرخه‌های غنی‌سازی اورانیوم می‌زند. هم از لحاظ بالا بردن نرخ غنای آن و هم به لحاظ مقدار مواد غنی‌شده به کیلوگرم. این کار را نیز هم به صورت مخفی در پناه‌گاه‌های بتنی زیرزمینی و هم به صورت آشکار انجام می‌دهد. در جریان همین اقدامات، رژیم ایران از همکاری شفاف با سازمان انرژی اتمی، به گفته‌ی مسئولان این نهاد، خودداری می‌کند. این همه با هدف رسیدن سریع به ساخت چند بمب اتم در کوتاه‌ترین زمان.

5- دسترسی رژیم اسلامی ایران به سلاح و جنگ افزارهای اتمی، یک خطر وجودی (اگزیزستانسیال) به شمار می‌رود. خطر وجودی به ویژه و به‌طور عمده و حیاتی برای خود مردم و کشور ایران. خطر وجودی برای کشور اسرائیل. خطر وجودی برای حفظ محیط زیست در ایران و خاورمیانه. خطر وجودی برای امنیت کشورها و مردم منطقه. خطر وجودی، به طور کلی، برای همه‌ی جوامع آزاد و دموکراتیک جهانی.

6- صلح، امنیت و آرامش در ایران و منطقه خاورمیانه تنها و

تنها زمانی می‌تواند برقرار و تامین شود که رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت‌اش توسط مردم ایران سرنگون شود. این سرنگونی، نه از طریق جنگ و دخالت‌گری خارجی، با همدستی نیروهای وابسته چون سلطنت‌طلبان، پادشاهی‌خواهان و یا مجاهدین، بلکه تنها و تنها به دست و با اراده‌ی توانا و آزادِ خودِ مردم ایران و قیام‌شان می‌تواند و باید انجام پذیرد.

7- مردم ایران، در این شرایط بحرانی و تاریخی کنونی، با دخالت‌گری و قیام خود می‌توانند رژیم ورشکسته، پوسیده و تاریک‌اندیش اسلامی ایران را سرنگون کنند و به جای آن یک رژیم جمهوری مستقل از قدرتهای جهانی (روسیه، چین، آمریکا و غیره)، آزاد، دموکراتیک؛ پایبند به حقوق بشر و اصل جدایی دولت (سه قوای اجرائی، مقننه و قضایی) و دین برقرار کنند. نخستین اقدام فوری و عاجل این جمهوری نوین، برچیدن تام و تمام تأسیسات انرژی هسته‌ای و سانتریفوژها برای غنی‌سازی اورانیوم با نظارت کامل آژانس انرژی هسته‌ای و نهادهای بین‌المللی است. جمهوری ایران جدید، با برچیدن سپاه پاسداران و نهادهای سرکوبگر، ایرانی صلح‌طلب خواهد شد. ایرانی بدون نظامی‌گری و هژمونی‌طلبی منطقه‌ای و در نتیجه بدون نیازمندی به موشک‌های دوربرد بالیستیک و دیگر سلاح‌های تهاجمی و نابودکننده‌ی انسان. جمهوری ایران جدید در همزیستی مسالمت‌آمیز با همه‌ی کشورهای عضو سازمان ملل، روابط دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی متعارف با همه‌ی کشورها، از جمله با اسرائیل و آمریکا، برقرار می‌کند.

8- جمهوری ایران جدید در راه همزیستی، صلح و رفاه مردم در منطقه خاورمیانه عمل می‌کند. صلح پایدار در خاورمیانه زمانی می‌تواند برقرار و تامین شود که سرانجام پس از چندین دهه جنگ و مناقشه، یک دولت مستقل فلسطینی، در کنار دولت کنونی اسرائیل، در کرانه باختری و منطقه غزه تشکیل شود. این دو دولت مستقل، دموکراتیک، غیر بنیادگرا و غیر هژمونی طلب، یکی اسرائیلی و دیگری فلسطینی، هم از سوی یکدیگر و هم از سوی جامعه جهانی باید به رسمیت شناخته شوند.

9- در اوضاع کنونی، اپوزیسیون جمهوری‌خواه ایران به دو بیراهه‌ی مرگبار و انحرافی می‌تواند کشانده شود. یکی، همکاری و همسویی با رژیم جمهوری اسلامی به بهانه‌ی ضرورت و دیگری، در این میان و در همسویی و

مماشات با جمهوری اسلامی، بخشهایی از چپ سنتی و توتالیتار می‌توانند گوی سبقت را از جریان‌های افراطی ملی‌گرا ببرایند. دیگری، همدستی با اسرائیل و آمریکا برای تغییر رژیم در ایران از راه وابستگی به این قدرتهای خارجی و همکاری با آنهاست، که از سوی پادشاهی‌خواهان تجویز می‌شود. این بیراهه‌ها، هر دو، جز رسوایی، ورشکستگی و انحطاط سیاسی و نظری در برابر تاریخ، حاصلی برای چنین "اپوزیسیونی"؟ به بار نخواهند آورد.

10- در اوضاع جنگ کنونی که می‌تواند به درازا کشد و با مشاهده‌ی شرایط اسفبار کشور و احتمال سقوط رژیم و فروپاشی ایران، امر همکاری جمهوری‌خواهان در خارج از کشور، بیش از هر زمان دیگری ضروری، مبرم و شتابنده می‌گردد. نهادهای جمهوری‌خواه با حفظ استقلال نظری و تشکیلاتی خود، با پذیرش سه اصل اساسی چون مشترکات لازم و کافی، می‌توانند دست به همکاری میان خود زنند. یکی، پذیرش اصل ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت آن است. دوم، پذیرش جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق بشری بین‌المللی است و سومی، پذیرش اصل استقلال و یکپارچگی کشور می‌باشد.

شیدان وثیق

19 ژوئن 2025 - 29 خرداد 1404

cvassigh@wanadoo.fr

**بیانیه در محکومیت تجاوز نظامی
اسرائیل، مخالفت با جنگ و نه
به نظام جمهوری اسلامی**

بامداد جمعه، ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، در حالی که دولت‌های ایران و آمریکا

در جریان مذاکرات برای رسیدن به توافقی در حل بحران هسته‌ای بودند، ارتش اسرائیل با به‌کارگیری بیش از ۲۰۰ جنگنده، حمله‌ای گسترده به خاک ایران را آغاز کرد. این عملیات، با نقض آشکار قوانین بین‌المللی، تاسیسات هسته‌ای، مراکز موشکی، مقامات بلندپایه نظامی و دانشمندان مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران را هدف قرار داد. در ادامه، دامنه حملات گسترش یافت و زیرساخت‌های غیرنظامی از جمله فرودگاه‌ها، پالایشگاه‌ها و مراکز انرژی نیز بمباران شدند. شمار قربانیان غیرنظامی این حمله تاکنون به صدها کشته و بیش از هزار مجروح رسیده است.

در واکنش، جمهوری اسلامی ایران نیز اقدام به حملات تلافی‌جویانه علیه اهدافی در خاک اسرائیل کرد که به مرگ و جراحت ده‌ها غیرنظامی و تخریب تاسیسات پالایشگاه حیفا انجامید.

ما با صراحت و قاطعیت، تجاوز نظامی اسرائیل به ایران را محکوم می‌کنیم. حمله به خاک هیچ کشوری، صرف‌نظر از نوع حکومت آن، قابل توجیه نیست و نقض صریح تمامیت ارضی و اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود.

با این حال، مسئولیت تاریخی و سیاسی بخشی از این بحران متوجه حکومت جمهوری اسلامی ایران است؛ حکومتی که سیاست خارجی‌اش را بر محور خصومت ایدئولوژیک با آمریکا و اسرائیل بنا نهاد و با تشکیل و یا حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه، به بی‌ثباتی و خشونت در خاورمیانه دامن زد. شروع و پیگیری برنامه‌های پنهانی هسته‌ای، نگرانی‌های بین‌المللی را تشدید کرد و سرمایه‌های کشور را صرف پروژه‌هایی تنش‌زا و ناکارآمد ساخت.

ما قاطعانه با گسترش هرگونه سلاح کشتار جمعی در ایران و سراسر منطقه مخالفیم و خواهان خاورمیانه‌ای عاری از تسلیحات هسته‌ای و کشتار جمعی هستیم.

از سوی دیگر، دهه‌ها سرکوب، اعدام، فساد ساختاری، ناکارآمدی و تحمیل فقر گسترده از سوی جمهوری اسلامی، جامعه ایران را به بن‌بست سیاسی و اجتماعی کشانده است. شرایطی که باعث شده بخشی از مردم نسبت به مداخله خارجی بی‌تفاوت، یا حتی به آن خوش‌بین شوند؛ پدیده‌ای که مستقیماً ناشی از انسداد سیاسی و ناتوانی ساختاری نظام در اصلاح درونی است.

ما هشدار می‌دهیم، جنگ و مداخله نظامی خارجی، نه راه‌حل، که به

فاجعه‌ای انسانی و زیرساختی خواهد انجامید. تجربه‌های تلخ افغانستان، عراق، لیبی و سوریه نشان داده‌اند که صلح، آزادی و دموکراسی با بمباران به دست نمی‌آیند؛ به‌ویژه از سوی دولتی چون اسرائیل که از سوی نهادهای حقوق بشری به نسل‌کشی محکوم شده و همچنان به کشتار غیرنظامیان در نوار غزه ادامه می‌دهد، نخست‌وزیر و وزیر دفاع پیشینش محکوم به جنایت جنگی در دیوان کیفری بین‌المللی شده و با محاصره، سرکوب و بستن مسیرهای امداد و تغذیه رسانی، جان میلیون‌ها فلسطینی را به خطر انداخته است.

ما بر این باوریم که صلح پایدار در ایران و منطقه، تنها زمانی میسر است که جمهوری اسلامی ایران به دست مردم ایران و از طریق جنبشی دموکراتیک، مدنی و مستقل برچیده شود. آینده ایران باید بر پایه حکومتی لائیک، دموکراتیک، قانون‌محور و صلح‌طلب بازسازی گردد؛ حکومتی که از نظامی‌گری، سرکوب و جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای فاصله گرفته باشد؛ همچنین راه‌حل پایدار برای حل اختلاف بین اسرائیل و فلسطین تشکیل دو دولت مستقل است؛ راه‌حلی مبتنی بر صلح، دموکراسی، احترام متقابل و به رسمیت شناختن متقابل حقوق هر دو ملت توسط جامعه جهانی.

ما خواهان بازگشت فوری به مسیر دیپلماسی، توقف جنگ، و حرکت به‌سوی همزیستی مسالمت‌آمیز میان همه کشورهای منطقه هستیم.

این جنگ، جنگ مردم ایران و اسرائیل نیست؛ جنگ رژیم‌های جنگ‌طلب و سرکوب‌گر است.
ما خواهان پایان فوری جنگ هستیم.

امضاکنندگان: بخشی از همراهان جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران

مانی شیرازی، مسعود زمان و داود احمدلو
۱۸ ژوئن ۲۰۲۵

بررسی اوضاع ایران و وظایف جمهوریخواهان

سخنرانی به مناسبت گردهمایی سراسری چهاردهم
جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران
6 ژوئن 2025 - 16 خرداد 1404

شیدان وثیق



اوضاع عمومی بحرانی ایران

اوضاع ایران، امروز، در همه‌ی زمینه‌ها بسیار نابسامان و بحرانی است. به‌ویژه از نظر آزادی‌ها و بهزیستی مردم در اقشار مختلفشان. اکثریت بزرگ مردم از شرایط زندگی خود سخت ناراضی‌اند. نابسامانی‌ها نسبت به گذشته به طور فوق‌العاده شدت پیدا کرده و غیر قابل تحمل شده است.

عامل اصلی این اوضاع، سیستم جمهوری اسلامی است. چند شاخص اصلی این وضعیت افول و فروپاشی کشور را بر می‌شماریم:

- یکی، 46 سال حکومت اسلامی و دین‌سالاری است.
- دومی، دیکتاتوری، نبود آزادی و دموکراسی است.
- سومی، ستم‌های گوناگون، بی‌عدالتی و نابرابری است.
- چهارمی، فقر عمومی، فساد، گرانی و تورم است.
- پنجمی، بحران ویرانگر زیستگاهی است.
- ششمی، بی‌کفایتی، فعال‌مایشی و چپاولگری جاکمان است.

این ها همه امروزه به اوج خود رسیده اند. به طوری که با وجود نظام جمهوری اسلامی، هیچ امکان تغییری در جهت بهبود اوضاع کشور و زندگی مردم در ایران تصویرپذیر نیست.

در این میان، نقض حقوق بشر در ایران توسط حکومت یکی از دردهای اصلی اجتماعی است. نهادهای حقوق بشری بین المللی و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد همواره پایمال شدن حقوق بشر در ایران را محکوم کرده و می کنند. بر اساس گزارشات آنها، تقریباً تمامی اقشار و نهادهای مدنی در ایران مورد اذیت و آزار حکومتی قرار می گیرند. نقض سیستماتیک حقوق بشر در شکل های مختلفی انجام می گیرند. سرکوب وحشیانه معترضین، دستگیری های گروهی و غیر قانونی، شکنجه های گوناگون از جمله دارویی، تجاوز جنسی، اعتراف گیری و وثیقه گیری های اجباری و غیره. بنا بر گزارش سالانه سازمان عفو بین الملل، در سال ۲۰۲۴ دست کم ۹۷۵ تن اعدام شدند که نسبت به سال قبل ۱۷ درصد افزایش داشته است. این ارقام نشان دهنده بالاترین تعداد اعدام های ثبت شده در ایران در بیش از دو دهه اخیر اند. بیشترین احکام اعدام در جهان، پس از چین، در جمهوری اسلامی ایران اجرا می شوند.

یکی از موضوعات حاد کشور، افزون بر وضعیت نابسامان اقتصادی و اجتماعی، بحران های شدید و ویرانگر زیستگاهی و اقلیمی است. اقتصاد و درآمد ایران همچنان و به شدت بر استخراج و فراوری سوخت های فسیلی، مانند نفت و گاز، که موادی آلوده کننده هستند، بنا شده است، این آلاینده ها خطری جدی برای سلامتی انسان و محیط زیست به شمار می روند. افزون بر این، رژیم همچنان، با وجود انرژی های پاک در ایران، غنی سازی اورانیوم را به شدت ادامه می دهد. در کل، سیاست های رژیم در حوزه های اقتصادی، کشاورزی، آبیاری، انرژی و اقلیمی.. همه در جهت ویران سازی محیط زیست اند.

افزون بر همه این بحران ها، چهار فاکتور مهم در سیاست نظامی، خارجی و منطقه ای جمهوری اسلامی، اوضاع کشور ما را به یک بحران جنگی کشانده اند.

- یکی، ادامه ی مستمر غنی سازی اورانیوم است، هم از لحاظ نرخ غنی سازی به درصد و هم از لحاظ مقدار اورانیوم غنی شده به کیلوگرم. یعنی به میزان بالای لازم برای ساخت بمب اتم در کمترین زمان.

- دومی، ساخت موشک‌های بالیستیکِ دوربرد با امکان حمل کلاهک اتمی است.

- سومی، سیادت‌طلبی و دخالت‌گری حکومت اسلامی ایران در خاورمیانه است. به‌طور مستقیم از طریق سپاه پاسداران و یا از طریق شبهه نظامیان تروریستی و نیابت‌اش در منطقه (چون گروه‌های تروریستی در عراق، حوثی‌ها در یمن، حزب‌الله در لبنان و حماس در فلسطین). با این که امروزه شاهد فروپاشی فاجعه‌ناک کذایی رژیم در منطقه می‌باشیم.

- چهارم، پیمان استراتژیکی و همکاری نظامی جمهوری اسلامی با دو قدرت سیادت‌طلب جهانی، روسیه و چین، در مقابله با غرب، که به واقع مقابله با آزادی و دموکراسی در جهان است.

در این میان، با مذاکرات بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا روبرو می‌باشیم. نتیجه‌ی آن تا امروز که این صحبت را می‌کنیم نامعلوم است. اما دو حالت را می‌توان تمیز داد.

یک نتیجه می‌تواند ناکام شدن این مذاکرات باشد. یعنی بنا بر این ادامه‌ی بحران هسته‌ای ایران، با پیامدهای اقتصادی و نظامیِ ناگوارش. یعنی ادامه و تشدید تحریم‌ها تا دخالت‌گری نظامی.

نتیجه‌ی دیگر این مذاکرات می‌تواند سازشی باشد بین طرفین. یعنی از یکسو نوشیدن جام زهر توسط رژیم. با دست برداشتن از غنی‌سازی اورانیوم، به صورت کامل و یا با درصدی پائین.

اما به هر ترتیبی که این مذاکرات پیش روند، چه به نتیجه برسند یا نرسند، بحران وجودی *Existentiel* جمهوری اسلامی ادامه خواهد داشت، چون ریشه‌ی ساختاری و سیستمانه دارد. این بحران را تنها مردم ایران می‌توانند از راه براندازی رژیم و نظام آن در کلیت‌اش به پایان رسانند.

همین مردمی که در طول سال‌های متمادی دست از مقاومت و مبارزه برنداشته‌اند. به رغم سختی زندگی و دیکتاتوری، جنبش‌های اجتماعی و مدنی در ایران ادامه داشته و دارند. در سالی که گذشت، شاهد اعتراضات مختلف در شکل‌های گوناگون بوده‌ایم. به‌ویژه اعتراضات صنفی و اقتصادی. اعتراضات معلمان، بازنشستگان، زنان، اعتصابات کارگران و این روزهای اخیر اعتصاب کامیونداران و رانندگان.

در این میان باید از تجربه گرانقدر خیزش انقلابی ۱۳۵۷ نام ببریم. این آزمون بزرگ می‌تواند در شکل‌ها و شیوه‌های دیگر و نوین، امروز و در آینده، به کار گرفته شود. یکی از نتایج آن، مخالفت عمومی علیه حجاب اجباری است. به‌طوری که نخست به تعطیلی گشت ارشاد انجامید، سپس به پسرانیدن رژیم در به اجرا درآوردن لایحه عفاف و حجاب. یکی از پیامدهای دیگر این خیزش، جسارت دختران و زنان امروز در شهرها و شهرستان‌های سراسر ایران است که روسری را از سر برداشته و بر می‌دارند. با این کارشان آن‌ها در حقیقت نماد زن ستیزی، نابرابری زن و مرد و فروکاستن زن توسط دین و به طور مشخص دین اسلام را درهم می‌کوبند.

اما با وجود مبارزات مختلف مردم در طول سال‌های گذشته، جنبش‌های سیاسی و متشکل در ایران شکل نمی‌گیرند. از حالت اعتراضات و اعتصابات صنفی و موضعی یا حرکتهای خودجوش فراتر نمی‌روند. منظور من در این جا، برآمدن جنبش‌های متشکل و رادیکال است که بتوانند پایدار بمانند، طرحی ایجابی و اثباتی داشته باشند، بدیلی نظری، سیاسی و اجتماعی ارائه دهند و با هدف ایجاد تغییرات بنیادین انجام گیرند. علت چیست؟

از دید من، عدم برآمدن جنبش متشکل اجتماعی برای تغییرات انقلابی یا بنیادین در ایران، چهار علت اصلی دارد.

اولین علت، فقدان تجربه آزادی و دموکراسی در ایران و سلطه‌ی استبداد در طول تاریخ آن است. این عوامل امر شکل‌گیری مبارزات متشکل و پایدار مردم را دشوار می‌سازند.

دومین علت، دشواری همگرایی نظری و ایدئولوژیکی در دوران کنونی است. وجود چنددستگی، چندپارگی، چندگانگی ایدئولوژیکی و نظری و تضادهای عینی در درون جامعه و در درون خود مردم است. این‌ها باعث می‌شوند که یک بدیل ایجابی و اثباتی نتواند شکل گیرد. بدیلی که مورد پذیرش اکثریت بزرگی از جامعه و مردم قرار گیرد و نه صرفاً اقلیتی.

سومین علت، ناکارآمدی تئوری‌های سیاسی- اجتماعی کلاسیک قرن‌های نوزده و بیست در شرایط امروزی است. نظریه‌هایی چون ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیال‌دموکراتیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم دیگر پاسخ‌گوی تحولات جدید اجتماعی در شرایط کنونی نیستند. در حقیقت، برای پاسخ دادن به مسائل و مشکلات بی‌شمار و بغرنج جوامع

امروزی، باید تئوری‌ها و پراتیک‌های نوینی ابداع شوند که هنوز نمی‌شوند.

چهارمین علت، نتیجه‌ی منفیِ انقلاب‌های مختلف در جهان، به‌ویژه از آغاز قرن بیستم تا کنون است. این انقلاب‌ها (انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب چین، انقلاب کوبا، انقلاب‌ها در آفریقا و آسیا، جنبش‌های آزادیبخش ملی در سه قاره در قرن بیستم، انقلاب 1357 ایران، انقلاب‌های موسوم به بهار عربی و غیره)، اغلب یا ناکام شدند و یا اگر هم در جایی پیروز شدند به سلطه‌ای دیگر و جه بسا بدتر از رژیم قبلی انجامیدند. یعنی به استبداد و دیکتاتوری از نوعی دیگر، به اقتدارگرایی، توتالیتاریسم، اسلام‌یسم، تروریسم و غیره. در نتیجه امروز ما با بی‌اعتمادی و ناباوری مردم نسبت به تغییرات انقلابی و رادیکال (ریشه‌ای) روبرو هستیم.

اپوزیسیون جمهوری‌خواه و وظایف آن

در خارج از کشور، همکاری و هم‌گرایی میان جمهوری‌خواهان تنها در راستای وظیفه‌ی اصلی آن‌ها مبنی بر پشتیبانی و سازمان‌دهی بیشترین همبستگی با جنبش‌های مدنی داخل کشور و همچنین تلاش برای گسترش گفتمان جمهوری‌خواهی، دموکراسی‌خواهی و طرفداری از جدایی دولت (سه قوای اجرائی، مقننه و قضائی) و دین، که ما لائسیسته می‌نامیم، می‌تواند معنا داشته باشد.

جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران همیشه خواهان همکاری و هم‌گرایی با روندهای جمهوری‌خواه، دموکرات و طرفدار جدایی دولت و دین در خارج از کشور بوده و هست. در سالی که گذشت، جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران کوشش کرد با برخی از سازمان‌های جمهوری‌خواه، به برگزاری نشست‌های بحث و گفتگو با انگیزه و هدفِ ایجاد هم‌فکری، هم‌کوشی و هم‌سویی عملی برای پشتیبانی از مبارزات آزادی‌خواهانه مردم ایران دست زند.

امر همکاری جمهوری‌خواهان در خارج از کشور، به‌ویژه امروزه، در شرایطی که جریان‌های اقتدارگرا و غیردموکرات، از روندهای مختلف سیاسی، با مشاهده اوضاع اسفبار داخل کشور و احتمال فروپاشی رژیم، برای طرح شعارها و آلترناتیو ساری‌های خود سخت به تکاپو افتاده‌اند، بیش از هر زمان دیگری ضروری و مبرم می‌گردد.

از دید جنبش جمهوری‌خواهان دموکرات و لائیک ایران، پذیرش سه اصل اساسی می‌تواند شرط همکاری جمهوری‌خواهانِ خارج از کشور

قرارگیرد:

یکم، پذیرش اصل ضرورت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران در تمامیت آن است. این دیدگاه، مبین مرزبندی اصلی با جریان‌های اصلاح‌طلب و سازشگرا با جمهوری اسلامی و هر گونه حکومت دینی در ایران است.

دوم، پذیرش جمهوری، دموکراسی، جدایی دولت و دین، اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های حقوق بشری بین‌المللی است. این اصول بنیادین از یک سو بیان‌گر مواضع ایجابی و اثباتی جمهوری‌خواهان دموکرات است و از سوی دیگر نشانگر مرزبندی سیاسی آن‌ها با جریان‌های غیر دموکراتیک (چون پادشاهی‌خواهان، مجاهدین و دیگر اقتدارگرایان راست و چپ در طیف اپوزیسیون ایران) است.

سوم، پذیرش اصل استقلال و یکپارچگی کشور است که جمهوری‌خواهان استقلال‌طلب را از جریان‌های وابسته یا متمایل به قدرتهای خارجی جدا می‌سازد.

در این راستا، یکی از وظایف اساسی اپوزیسیون آزادیخواه و طرفدار جمهوری، دموکراسی و جدایی دولت و دین در خارج از کشور، تلاش در جهت ایجاد همبستگی بین‌المللی گسترده با جنبشهای اجتماعی و مدنی داخل کشور با برگزاری کارزارها و همایشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی ایران و سیاستهای ضد مردمی و سرکوبگرانه آن است.

شیدان وثیق

بروکسل

6 ژوئن 2025 - 16 خرداد 1404